

## تحلیل انتقادی دیدگاه شیخ مفید در حقیقت بداء و تبیین دیدگاه مختار

□ محمدداود غفاری<sup>۱</sup>

### چکیده

در تاریخ عقاید مذاهب اسلامی، آموزه بداء، اصطلاحی در کلام شیعه است که به معنای آشکار شدن امری از خدای متعال برخلاف آنچه مورد انتظار بوده و یا ظهور بعد از عدم وجود خارجی چیزی از سوی موجودات برای او. بداء به معنای تغییر رأیی به رأی دیگر نیز به کار رفته؛ ولی با توجه به علم و مشیت ازلی خدای متعال در صورتی که بداء در معنای درست آن به کار نرود، مستلزم نسبت دادن جهل به اوست. به همین دلیل است که اعتقاد به بداء، منجر به چالش و معضلی شده که برای برون رفت از آن، تقریرهای مختلف از متکلمان و حکماء، ارائه شده است؛ شیخ مفید منشأ بداء را، فاعلیت و علم خدای متعال، تلقی نموده و آن را همسان نسخ و تغییر در امور تکوینی و تشریحی دانسته و با تأویل بداء به ابداء، در پی یافتن مبناي عقلي و شرعي برای آن بوده است؛ وجود دیدگاه‌های مختلف در حقیقت بداء و عدم وجود اثر مستقل به این نام، مستلزم ضرورت نگارش این مقاله است. اکنون این پرسش به وجود می‌آید که تحلیل و نقد تقریر شیخ مفید در حقیقت بداء چیست و دیدگاه مختار در این زمینه، کدام است؟ برای پاسخ به چنین پرسشی، با بهره‌گیری از روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی، یافته‌هایی بدست آمد و تقریر شیخ مفید در حقیقت بداء، تبیین، تحلیل و نقد شده است و سپس دیدگاه مختار در حقیقت بداء که عبارت است از ظهور بعد از عدم وجود خارجی چیزی از سوی موجودات برای خدای متعال و ادله آن، تبیین گردید. نوآوری این مقاله از چند جهت است؛ تحقیق مستقل و مطابق با این عنوان، یافت نشده است. این مقاله با توجه

<sup>۱</sup> - فارغ التحصیل دکتری، ghaffariptabjoi@gmail.com، استاد راهنما: عزالدین رضانزاد، استاد مشاور:

به نسبت‌های ناروا و بی‌اساس که از آموزه بدهاء به شیعیان داده شده و نشان دادن ریشه‌های این نسبت‌ها و نحوه شکل‌گیری آموزه بدهاء با رویکرد جدید، ابداع دیدگاه مختار و با توجه به شبهات، تدوین شده است.

واژگان کلیدی: شیخ مفید، حقیقت بدهاء، دیدگاه مختار.

### **Abstract**

In the history of the beliefs of Islamic religions, the doctrine of innovation is a term in the Shia language that means the revelation of something from Almighty God contrary to what was expected, or the appearance after the absence of something external to him from the creatures. Bada is also used in the meaning of changing one voice to another; But according to the eternal knowledge and providence of the Almighty God, if Bada is not used in its correct meaning, it requires attributing ignorance to Him. It is for this reason that the belief in bada has led to a challenge and a dilemma that various interpretations of theologians and sages have been presented to overcome it. Sheikh Mofid considered the origin of bada to be the activity and knowledge of the Almighty God, and considered it to be equivalent to abrogation and change in matters of development and legislation, and by interpreting bada to eternity, he sought a rational and shari'a basis for it; The existence of different views on the truth of Bada and the absence of an independent work with this name necessitates the necessity of writing this article. Now the question arises, what is the analysis and criticism of Shaykh Mofid's interpretation in reality, and what is Mokhtar's point of view in this regard? In order to answer such a question, by using the descriptive, analytical and critical method, finding

were obtained, and Sheikh Mufid's interpretation has actually been And then, Mukhtar's view on the truth explained, analyzed and criticized of Bada, which is the emergence of something after the external non-existence of the creatures for the Almighty God and its evidence, was explained. The innovation of this article is in several ways; Independent research according to this title has not been found. This article is based on the unreasonable and baseless attitudes that have been given to the Shiites about Bada's teaching and showing the roots of these attitudes and how the Bada's doctrine was formed with a new approach, inventing an independent point of view and taking into account the doubts. has been compiled.

..Key words: Shaykh Mufid, Haqit Bada, Mukhtar's point of view

### مقدمه

آموزه بدهاء در تاریخ فرق اسلامی، یکی از عقاید شیعه امامیه، خوانده شده است. «بدهاء» مصدر فعل «بدا» (ناقص واوی) است که اگر بعد از این فعل، کلمه «لی» آورده شود، یعنی؛ برایم آشکار شد و در لغت به معنای مطلق ظهور است (فراهیدی، ۱۳۶۴ش، ج ۸، ص ۸۳)، (فیروزآبادی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۵)، (فیومی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۴۰)، (جوهری، ۱۹۹۰م، ص ۱۴۰)، (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۰۹، ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۶۶) و طبق تحلیل عقلی، ظهور، دو نوع است:

۱. ظهور بعد از خفاء که شامل ظهور هر چیزی مخفی و تغییر در قصد و استصواب (خوب و درست دیدن چیزی بعد از این که دانسته نشده بود.) می شود.

۲. ظهور بعد از عدم که شامل ایجاد موجودات ممکن و وجود خارجی افکار، افعال و اعمال آنها می شود.

بداء، اصطلاحی در کلام شیعه است که به معنای آشکار شدن امری است از سوی خداوند متعال برخلاف آن چه مورد انتظار بندگان بوده است. (شیخ مفید، ۱۴۰۴ ق: ۶۵ - ۶۷) در فرایند بداء، خداوند متعال در واقع آن چه را که مورد انتظار بوده، محو و امری جدیدی را اثبات می کند در حالی که به هر دو حادثه آگاه است (شیخ مفید، ۱۴۰۴ ق: ۶۵ - ۶۷)، گاهی بداء به معنای تغییر در تصمیم و تبدیل رأیی به رأی دیگر نیز به کار می رود (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ۲۱۲) ولی با توجه به علم و مشیت ازلی خداوند متعال در صورتی که «بداء» در معنای درست آن به کار نرود، مستلزم نسبت دادن جهل و نقص به خداوند متعال می شود. به همین دلیل است که اعتقاد به بداء، منجر به چالش و معضلی شده است که برای حل و برون رفت از آن، شیخ مفید بداء را همسان نسخ دانسته اند که از این طریق، بداء مانند نسخ، مشروع و معقول می شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۸۰)، و نیز ایشان منشأ حقیقت بداء را قدرت مطلق و علم ازلی خداوند متعال، تلقی نموده است و از راه تأویل بداء به ابداء و اظهار، در پی یافتن مبنای عقلی و شرعی برای بداء بوده است و مجرای بداء را علم فعلی خداوند متعال دانسته که با تغییر امور تکوینی و تشریحی، تحقق می یابد (شیخ مفید، ۱۴۰۴ ق: ۶۶؛ همو، ۱۴۰۴ ق: ۶۵ - ۶۷؛ همو، ۱۴۱۳ ق: ۸۰)؛ ولی طبق نظر مختار و معقول، حقیقت بداء، عبارت است از ظهور وجود خارجی چیزی از سوی موجودات برای خداوند متعال، در حالیکه خداوند متعال با علم پیشین به ظهور چنین چیزی، آگاهی دارد و با ظهور آن، هیچ علمی به علم خداوند متعال، اضافه نمی شود. با توجه به اینکه تقریرهای مختلف از حقیقت بداء ارائه شده است، امکان تحلیل و نقد آن ها وجود دارد؛ بنابراین در فرایند این تحقیق با پرسش های ذیل، مواجهیم:

۱. تحلیل و نقد تقریر شیخ مفید در حقیقت بداء چیست؟
۲. تقریر حقیقت بداء به فاعلیت خداوند متعال چیست و نقد و تحلیل آن کدام است؟
۳. تقریر حقیقت بداء به علم خداوند متعال چیست و نقد و تحلیل آن چگونه است؟
۴. تقریر حقیقت بداء به تغییر امور تکوینی و تشریحی چیست و نقد و تحلیل آن، کدام است؟
۵. دیدگاه مختار در حقیقت بداء چیست و ادله آن، کدام است؟

و در نتیجه، هدف از نگارش مقاله حاضر، تحلیل و نقد تقریر شیخ مفید در حقیقت بداء و تبیین دیدگاه مختار و ادله آن است. ناگفته نماند که مقاله مستقلی با همین عنوان، وجود ندارد و از این حیث، مقاله از نوآوری، برخوردار است.

#### ۱. تقریر شیخ مفید در حقیقت بداء

شیخ مفید، معتقد است که اعتقاد به بداء، بر مبنای برهان عقلی نمی‌باشد، بلکه مبتنی بر دلیل نقلی است و اعتقاد شیعه امامی، در این مسئله، این است که بداء؛ یعنی ظهور چیزی از ناحیه خداوند متعال، برای موجودات. سبب توصیف این امر به بداء، این است که از نظر مخلوقات، بروز آن فعل، انتظار نمی‌رفت یا گمان غالب به رخداد آن نبود. پس حدیث امام معصوم (ع) که فرموده است: هیچ بدائی برای خداوند متعال، مثل بدائی که برای او در باره اسماعیل، رخ داد، رخ نداده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱، ۱۴۸)؛ به این معنا است که دفع چیزی؛ یعنی قتل از جانب خداوند متعال، در مورد اسماعیل بر مردم، آشکار شد و حال آن که ترس و گمان بر رخداد آن بود، در مورد احدی، واقع نشده است. به بیان دیگر، بداء، دارای حیثیت خلقی و تکوینی است و از نظر موجودات، ظهور چیزی و مشیتی جدید، پنداشته می‌شود؛ ولی در واقع در علم ذاتی خداوند متعال، بداء و تغییری، رخ نداده است. از نگاه شیخ مفید، گناهان، ثواب و عقاب و اجل‌ها که در قرآن مجید به آن‌ها اشاره شده است، مشروط می‌باشد و در تغییر و تحول این چنین اجل‌ها و... می‌باشد که به آن‌ها، حقیقت بداء، اطلاق می‌شود؛ از آیه «ثم قضی اجلاً و أجلاً مسمی عنده» (انعام/۲) برمی‌آید که دو نوع اجل، وجود دارد: مشروط و غیر مشروط؛ اجل مشروط، اجلی است که در آن فزونی و کاستی راه دارد، مانند آیات: «و ما یعمر من معمر و لا ینقص من عمره الا فی کتاب» (فاطر/۱۱) و «و لو ان اهل القرى آمنوا و تقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض». (اعراف/۹۶) این آیات بیان می‌کند که استمرار اجل و برکات آنان، مشروط به نیکی و انقطاع اجل و برکات آنان، مشروط به فسق است (شیخ مفید، ۱۴۰۴ق: ۶۶). بعضی از دانشمندان ما معتقد است که واژه بداء در اصل لغوی آن به معنای آمدن نظری بعد از نظر دیگری است و این امر به خداوند متعال، مجازاً، استعمال می‌شود، همان گونه که غضب و رضا به صورت مجاز، استعمال شده است (شیخ مفید، ۱۴۰۴ق: ۶۵ - ۶۷). ایشان در نهایت بر این باور است که بداء، همان چیزی است که علمای فرق

دیگر اسلامی، در مورد نسخ معتقدند. بنابراین مخالفین آموزه بدهاء، با مصداق آن مشکلی ندارند و از این حیث، اختلاف بین اهل سنت و شیعه امامی، در حقیقت بدهاء، اختلاف لفظی می باشد ( شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۸۰).

شیخ مفید توجیه دیگری نیز برای زدودن توهم حدوث علم جدید برای خداوند متعال، در تبیین فعل بدهاء دارد و آن اینکه در برخی موارد، حرف جرّ «من» به جای حرف جرّ «لِ» استعمال می شود؛ وی بر این باور است، همان گونه که عرب تعبیر «بدا لِفلان عملٌ حسنٌ» و «بدهاء له کلامٌ فصیحٌ» را به کار می برد، تعبیر «بدهاء من فلان کذا» را نیز استعمال می کند. آنان در اصل حرف «لام» را جانشین حرف «من» کرده اند ( و «لام» در معنای «من» است)، بنابراین از دیدگاه امامیه «بداللّه فی کذا» به معنای «ظهر له فیه» و آن به معنای «ظهر منه» است ( شیخ مفید، ۱۴۰۴ ق: ۶۵).

## ۲. تحلیل دیدگاه شیخ مفید در حقیقت بدهاء

چنین به نظر می رسد که یکی از اسباب حقیقت بدهاء، اراده خداوند متعال است (موسوی: ۵۱ - ۶۱). شیخ مفید بدهاء را به ظاهر شدن امری از سوی خداوند متعال که برای بندگان پنهان بوده است، تعریف می کند، به طوری که هرگاه بنده ای برای خداوند متعال، اطاعت و نیکی از قبیل صلّه رحم، دعا، صدقه و توبه آشکار کند، خداوند متعال بر عمرش بیفزاید و اگر معصیت و فسق از قبیل زنا و... آشکار کند، از عمرش بکاهد. وی معتقد است که با ظهور عملی از جانب بندگان عکس العمل خداوند متعال برای آنان ظاهر می شود و در سرنوشت او تغییر ایجاد می شود. از این سخن، چنین برمی آید که مراد شیخ مفید از بدهاء، اظهار است. بدهاء نسبت به انسانها «ظهور» و نسبت به خداوند متعال «اظهار» است. نزد خدای سبحان که علم شهودی به اشیاء از ازل تا ابد دارد و می داند در هر مقطع چه پدیده ای حادث، خواهد شد و کدام پدیده رخت بر خواهد بست، بدائی مطرح نیست، بلکه ابداء، اظهار پس از اخفاء است؛ ولی نزد انسانها بدهاء و ظهور پس از خفا، خواهد بود ( آیت الله جوادی آملی، ۱۳۹۱: ج ۷، ۱۰۹ - ۱۱۰).

شیخ مفید توجیه دیگری نیز برای زدودن توهم حدوث علم جدید برای خداوند متعال، در تبیین فعل بداء دارد و آن اینکه در برخی موارد، حرف جرّ «مِن» به جای حرف جرّ «لِ» استعمال می‌شود؛ وی بر این باور است، همان‌گونه که عرب تعبیر «بدا لفلان عملٌ حسنٌ» و «بداء له كلامٌ فصیحٌ» را به کار می‌برد، تعبیر «بداء مِن فلان كذا» را نیز استعمال می‌کند. آنان در اصل حرف «لام» را جانشین حرف «من» کرده‌اند ( و «لام» در معنای «من» است)، بنابراین از دیدگاه امامیه «بدالله فی كذا» به معنای «ظهر له فیه» و آن به معنای «ظهر منه» است ( شیخ مفید، ۱۴۰۴ق: ۶۵).

تعریف لغوی شیخ مفید در کاربرد فعل «بداء» با حرف جرّ «لِ»، تلاشی متفاوت از تبیین برخی دانشمندان برای حلّ شبهه نسبت جهل به خداوند متعال است؛ بنابراین، استعمال فعل «بداء» با حرف «لام» به معنای ظاهر شدن چیزی برای خداوند متعال نخواهد بود، بلکه حرف «لام» به معنای حرف جرّ «مِن» و آشکار شدن از جانب خداوند متعال است؛ (والرّابع عشر: موافقه من، نحو: سمعت له صراخاً و قول جریر: لنا الفضل فی الدّنيا و أنفک راغم \*\*\* و نحن لكم یوم القیامه أفضل) (ابن هشام انصاری، ۱۳۶۴: ۲۳۸). بر این اساس، مشکل تعارض بداء با علم ذاتی برطرف شده و رخداد بداء، منحصر به مرتبه علم فعلی شده است. شیخ مفید با این تبیین به اعتراض امثال خیاط معتزلی، پاسخ داده است که در نقد بداء، نوشته است:

« ناشی از جهل خداوند متعال به امور است؛ زیرا بداء زمانی رخ می‌نماید که خداوند فعلی را انجام دهد یا خبری بدهد، سپس برای او روشن شود که صواب نبوده است. » (خیاط معتزلی، ۱۳۴۴ق: ۱۳۰).

به نظر شیخ مفید، انتساب بداء به خداوند متعال، مجازی خواهد بود؛ زیرا وی بداء را به ابداء، تأویل نموده است و نیز در تبیین دیگر که شیخ مفید از بعضی عالمان شیعه آورده است و انتساب بداء به خداوند، بسان انتساب غضب و رضا، تلقی شده است، نسبت آن به خداوند متعال به صورت مجازی است.

شیخ مفید معتقد است که بداء در چیزهایی است که خداوند متعال آن‌ها را مقید به شروط، نموده است؛ از آیه «ثم قضی اجلاً و اجلاً مسمی عنده» (انعام/۲) برمی‌آید که دو نوع اجل،

وجود دارد: مشروط و غیر مشروط؛ اجل مشروط، اجلی است که در آن فزونی و کاستی راه دارد، مانند آیات: «و ما یعمر من معمر و لا ینقص من عمره الا فی کتاب» (فاطر/۱۱) و «و لو ان اهل القرى آمنوا و تقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض» (اعراف/۹۶). این آیات بیان می‌کند که استمرار اجل و برکات آن، مشروط به اعمال صالح و انقطاع اجل و ضرر آن، مشروط به ارتکاب گناه است (شیخ مفید، ۴۰۴ق: ۶۶)؛ یعنی اگر از بندگان، اعمال صالح، سر بزند، خداوند متعال، اجلشان را به تأخیر می‌اندازد و اگر آنان، مرتکب گناه شوند، خداوند متعال، عمر آن‌ها را کاهش می‌دهد.

در تفکر شیخ مفید، آموزه بداء از عقاید مسلم شیعه امامیه است و مبنای پذیرش آن، ادله نقلی است نه عقلی؛ ایشان با تکیه به ادله نقلی و بررسی روایات بداء، برای اثبات آن، کوشیده است. شیخ مفید در تصحیح الاعتقادات نوشته است:

«امامیه باور بداء را با ادله نقلی و نه عقلی، اثبات می‌کند؛ ادله نقلی که از احادیث ائمه<sup>Δ</sup> استفاده می‌شود.» (همان: ۶۵).

و نیز در کتاب اوائل المقالات نوشته است:

«امامیه در استعمال واژه بداء بر خداوند متعال، اتفاق نظر دارند و آن بر مبنای نقل است و نه قیاس.» (شیخ مفید، ۴۱۳ق: ۴۶).

شیخ مفید بر این باور است که با احادیث غیر مصرح نیز، بداء، قابل اثبات است؛ و به همین جهت در ادامه نوشته است:

«اگر در مورد بداء به صورت خاص هم احادیث نداشته باشیم، از اطلاق احادیثی که به صورت عام از دگرگونی در عالم تکوین، حکایت می‌کنند، می‌توان آن را اثبات کرد.» (همان: ۸۰).

شیخ مفید با تکیه به آیات قرآن حکیم و بررسی اخبار بداء، در پی آن است که خاستگاه بداء را آیات و اخبار ائمه (ع) معرفی کرده و این باور را باوری اسلامی و شیعی نشان دهد.

و در نهایت از تقریر شیخ مفید، نسبت مجازی بداء به خداوند متعال، بدست می‌آید؛ زیرا وی بداء را ابداء دانسته است.

طبق نظر برخی از محققین، اساس و زیربنای حقیقت بداء، علم و اراده خداوند متعال است. (موسوی: ۵۱ - ۶۸). علم خداوند متعال که به دو نوع ذاتی و فعلی، تقسیم می‌شود، نقش



اساسی در تبیین بداء و پذیرش و رد آن دارد. در نظریه شیخ مفید، عدم فرق میان این دو علم، مستلزم برداشت نادرست از بداء و انکار آن است. ایشان رخداد بداء را در مرتبه علم ذاتی رد کرده است؛ از این رو مراد از بداء، آشکار شدن چیزی نیست که برای خدا پنهان بوده است. به عبارت دیگر شیخ مفید، علم ذاتی خداوند متعال را منشأ بداء می‌داند؛ یعنی همه بداءها و تغییرات در علم ذاتی خداوند متعال، ثبت است.

ظهور چیزی از سوی بندگان برای خداوند متعال از خلال تقریر شیخ مفید، بدست می‌آید؛ زیرا وی بر این باور است که تغییر اجلها، عقابها و ثوابها، مشروط به انجام اعمال نیک و بد است و از تبدیل و تغییر اینها، تعبیر به بداء می‌شود و مفهوم آن این است که هرگاه بنده‌ای برای خداوند متعال، صله رحم آشکار کند، خداوند متعال بر عمرش بیفزاید و اگر قطع رحم، آشکار کند، از عمرش بکاهد و اگر زنا آشکار کند، از روزی و عمرش بکاهد و اگر پاکدامنی، آشکار کند، بر روزی و عمرش بیفزاید؛ یعنی در قدم اول از سوی بندگان، وجود خارجی اعمال نیک و بد برای خداوند متعال، ظاهر می‌شود و علم فعلی خداوند متعال به آنها تعلق می‌گیرد و سپس خداوند متعال در قبال آنها عکس العمل، نشان می‌دهد و در این فرایند هم برای خداوند متعال و هم برای بندگان، بداء، حاصل می‌شود؛ بنابراین از تقریر شیخ مفید هم بداء و هم ابدای خداوند متعال فهمیده می‌شود.

از نظر شیخ مفید، بداء از طرف خداوند متعال به معنای پیدایش رأیی در پی رأی دیگر، ظهور رأی جدید و گذر از تدبیری به تدبیر دیگر نیست؛ زیرا این بیانگر علم خداوند متعال به چیزی است که برایش، معلوم نبوده است.

شیخ مفید تبیین دیگری را از بعضی دانشمندان، نقل کرده است و آن را قابل پذیرش می‌داند؛ وی نوشته است:

« برخی از علمای ما گفته‌اند: «واژه بداء در اصل لغوی آن به معنای آمدن نظری در پی نظر دیگری است و این امر به خداوند متعال، به صورت مجاز، اطلاق می‌شود، همان طور که غضب و رضا به طور مجاز، اطلاق می‌شود» (شیخ مفید، ۱۴۰۴ ق: ۶۵-۶۷).

طبق این بیان، شیخ مفید تصریح کرده است که انتساب بداء به معنای آمدن نظری در پی نظری، به خداوند متعال، حقیقی نیست؛ از این رو، در صدد بیان معنایی معقول از بداء است.

در این تبیین، مراد این است که همانگونه که رضا و غضب از صفات فعلیه الهی است، انتساب آن‌ها به خداوند متعال به معنای بشری آن محال است؛ زیرا خداوند متعال منزّه از انفعال و اثرپذیری است و مراد از غضب و رضا، آثار آن دو است که عبارت از عذاب و رحمت است. بنابراین، بداء نیز از صفات فعل خداوند متعال است و انتساب آن به خداوند متعال، به معنای روشن شدن چیزی پنهان برای خداوند متعال نیست که مستلزم اثرپذیری و انفعال باشد، بلکه منظور، آثار تجدد و دگرگونی نظر است که بر مخلوقات، مترتب شده، در عالم تکوین یا تشریح، رخ می‌دهد؛ مثلاً وقتی اعمال نیک از بندگان، ظاهر می‌شود؛ آثار آن‌ها نیز ظاهر می‌شود؛ مانند افزایش عمر و ازدیاد نعمت‌های گوناگون، بدون اینکه در ذات خداوند متعال، تغییر ایجاد شود.

به نظر دقیق از تقریر شیخ مفید بدست می‌آید که ایشان با قبول وقوع بداء در مرتبه علم فعلی خداوند متعال، آن را پذیرفته و به صورت حقیقی به خداوند، نسبت داده است؛ به این بیان که برای خداوند متعال در مرتبه علم ذاتی، صله رحم یا قطع رحم، گناه یا پاکدامنی بنده، معلوم است و در آن مرتبه از پیش، عمر و روزی او مقدر شده است؛ ولی وقتی اعمال تغییر دهنده مقدرات از بنده ظاهر می‌شود، علم فعلی به فعل حادث، تعلق می‌گیرد؛ زیرا به گفته برخی دانشمندان، علم فعلی عین فعل است، نه عین ذات؛ حادث است و از این رو در مقام فعل - نه در مقام ذات - با خدای سبحان، متحد است (آیت الله جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۱۴). براین اساس، با ظهور عملی از جانب بنده است که عکس العمل خداوند متعال برای او ظاهر می‌شود و در سرنوشت او تغییر ایجاد می‌شود.

از مسائل مهم حقیقت بداء، تشخیص اعمال و اموری است که بداء‌پذیر هستند؛ شیخ مفید بر این باور است که بداء در چیزهایی است که خداوند متعال آن‌ها را به طور مشروط، مقدر کرده است. از آیه «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» (انعام/۲) برمی‌آید که دو نوع اجل، وجود دارد: مشروط و غیر مشروط؛ اجل مشروط، اجلی است که در آن فزونی و کاستی راه دارد، مانند آیات: «وَمَا يَعْمرُ مِنْ مَعْمَرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عَمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ» (فاطر/۱۱) و «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف/۹۶). این آیات

بیان می‌کند که استمرار اجل و برکات آنان، مشروط به نیکی و انقطاع اجل و برکات آنان، مشروط به فسق است (شیخ مفید، ۱۴۰۴ق: ۶۶).

یکی از اشکال‌های مطرح شده در آموزه بداء، رابطه علم خداوند متعال و تقدیر و تغییر در امور محل بداء است؛ شیخ مفید برای حل مشکل، به تقدیر مشروط چنین اموری، تأکید کرده است، بداء در چنین فرضی، دیگر با علم الهی نیز تعارض نخواهد داشت؛ چرا که خداوند متعال، آگاه به تغییرات بوده و آن‌ها را اینگونه، تقدیر فرموده است؛ یعنی خداوند متعال، اینگونه، مقدر نموده است که اگر زید، اعمال نیک، انجام بدهد، عمر و روزیش، افزایش می‌یابد و خداوند متعال می‌داند که زید با اختیار خود، اعمال نیک، انجام می‌دهد یا نمی‌دهد.

بحث رخداد بداء در احادیث معصومین (ع) از مسایل مهم در آموزه بداء است. شیخ مفید رخداد بداء در این روایات را مردود دانسته است و قلمرو بداء را در اموری دانسته است که مردم، گمان وقوع تغییر را در آن ندارند؛ وگرنه، کذب کلام معصوم (ع) و نسبت دادن جهل به خداوند متعال را به دنبال دارد؛ حدیث منقول از شیخ مفید بر این امر دلالت دارد. در این حدیث امام رضا (ع) فرموده‌اند: خداوند متعال دو علم دارد:

۱. علم مخزون و مکنون که آن را جز خداوند متعال، کسی نمی‌داند و بداء از این علم، رخ می‌دهد.

۲. علمی که خداوند متعال به فرشتگان و رسولان، تعلیم داده است و عالمان اهل بیت (ع) آن را می‌دانند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۴۳). حدیث دلالت دارد بر اینکه خاستگاه بداء، علم مخزون و مکنون است و دیگر اینکه رخداد بداء در امور تقدیری و مشروط است که مردم از آن بی‌خبرند.

در اندیشه شیخ مفید، بداء یک باور مسلم شیعی است و زیربنای پذیرش آن، ادله نقلی هستند نه عقلی، تا جایی که بدون دخالت دادن دلیل عقلی، با اتکا به دلیل نقلی، آن را اثبات کرده است. شیخ مفید با بررسی روایات مصرّح و غیر مصرّح برای اثبات بداء، تلاش نموده است. وی با تکیه به احادیث مصرّح، تا حدودی در دو اثر خود، اساس پذیرش این باور را نقل یا به بیان خودش «سمع» معرفی نموده است؛ وی در تصحیح الاعتقادات نوشته است:

«امامیه باور بداء را با ادله نقلی و نه عقلی، اثبات می‌کند؛ ادله نقلی که از احادیث ائمه (ع) استفاده می‌شود.» (شیخ مفید، ۱۴۰۴ق: ۶۵).

و نیز در کتاب اوائل المقالات نوشته است:

«امامیه در استعمال واژه بداء بر خداوند، اتفاق نظر دارند و آن بر مبنای نقل است و نه قیاس.» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۶).

شیخ مفید بر این باور است که با احادیث غیر مصرح نیز، بداء، قابل اثبات است؛ و به همین جهت در ادامه نوشته است:

«اگر در مورد بداء به صورت خاص هم احادیث نداشته باشیم، از اطلاق احادیثی که به صورت عام از دگرگونی در عالم تکوین، حکایت می‌کنند، می‌توان آن را اثبات کرد.» (همان: ۸۰).

شیخ مفید با بررسی اخبار بداء، در پی آن است که خاستگاه بداء را اخبار ائمه (ع) معرفی کرده و این باور را باوری اسلامی و شیعی، نشان دهد، وی اخبار بداء را صحیح می‌داند.

شیخ مفید، نسخ را اعم از بداء دانسته است؛ به نظر او، تغییرات و تغیرات خواه در حوزه تکوین و خواه در حوزه تشریح، از مقوله نسخ می‌باشند.

به نظر وی، رخداد تغییرات در حوزه تکوین و تشریح، همگی از مقوله نسخ هستند؛ فرق دیگر مسلمانان هر دو مورد را نسخ می‌دانند. شیخ مفید نیز هر دو مورد را نسخ می‌پندارد؛ با این فرق که مورد دوم را نسخ و مورد اول را بداء می‌نامد؛ به همین جهت، اختلاف میان او و همه مسلمانان، تنها در اسم است نه در مسمی.

شیخ مفید، بداء و نسخ را حقیقت واحدی می‌داند و آن ظهور موضوعی است که بر دیگران، مخفی بوده است؛ پس می‌توان احیاناً آن دو را به جای یکدیگر به کار برد.

شیخ مفید، نسخ را که مورد پذیرش همه فرق اسلامی است، اصل و اعم از بداء می‌داند؛ با توجه به اینکه تمام مسلمانان، معتقدند که در نسخ، با ازاله حکمی، امری پنهان، ظاهر می‌-

شود؛ بداء نیز همینطور است و در واقع چیزی غیر از نسخ وجود ندارد و فرق، فقط در این است که بداء در حوزه امور تکوینی، رخ می‌دهد. ممکن است این تبیین شیخ مفید، برای مجاب کردن مخالفانی چون جریان اعتزال باشد، چون که وی پس از شمردن نمونه‌هایی از بداء، مانند افزایش و کاهش در عمر و روزی توسط اعمال؛ می‌گوید، اهل عدل (معتزله) به

همه این‌ها معتقدند، ولی اسم بداء را برای آن‌ها نمی‌پذیرند؛ در نهایت، اختلاف تنها در اسم است نه مسمی.

### ۳. ملاحظاتی بر دیدگاه شیخ صدوق در حقیقت بداء

۱. شیخ مفید، بداء را ظاهر شدن چیزی از سوی خداوند متعال برای غیر او دانسته است؛ یعنی نسبت بداء را به خداوند متعال، مجازی می‌داند درحالی‌که نسبت بداء به خداوند متعال، حقیقی است؛ زیرا بداء در مرتبه علم فعلی الهی، رخ می‌دهد و نسبت علم الهی به او، حقیقی است؛ بنابراین نسبت بداء نیز به خداوند متعال به اعتبار مرتبه علم فعلی او، حقیقی است؛ مثلاً زمانی که فعل خداوند متعال، موجود می‌شود، علم فعلی خداوند متعال به آن، تعلق می‌گیرد و اگر کسی ادعا کند که همه چیز برای خداوند متعال، ظاهر است، این ادعا، ادعای باطلی است؛ زیرا در این صورت، همه موجودات باید قدیم باشد، ولی از ابده بدیهیات این است که ماسوی الله، حادث است و دیگر اینکه عمل خارجی صله رحم از شخصی بعد از عدم برای خداوند، ظاهر می‌شود، با اینکه خداوند متعال، قبل از صدور این عمل، به صدور این عمل، علم قبلی دارد، ولی در زمان صدور این عمل، علم فعلی خداوند متعال به آن، تعلق می‌گیرد و هیچ نقصی بر خداوند متعال، وارد نمی‌شود؛ زیرا تعلق علم فعلی به وجود خارجی فعل، قبل از صدور فعل، محال است.

۲. شیخ مفید، معتقد است که بداء، همان چیزی است که علمای فرق دیگر اسلامی، در مورد نسخ معتقدند. مخالفین آموزه بداء، با مصداق و مفهوم آن مشکلی ندارند و از این حیث، اختلاف بین اهل سنت و شیعه امامی، در حقیقت بداء، اختلاف لفظی می‌باشد؛ بنابراین اگر بداء همانند نسخ باشد، باید تمام مذاهب اسلامی همان‌طور که نسخ را می‌پذیرند، بداء را نیز قبول کنند، در حالی که چنین نیست و دیگر که سه فرق اساسی بین بداء و نسخ، وجود دارد: نخست اینکه محل و مجرای بداء، امور تکوینی است؛ ولی محل و مجرای نسخ در امور تشریحی است.

دوم اینکه فاعل نسخ فقط خداوند متعال است؛ ولی فاعل بداء، ممکن است خداوند متعال باشد و ممکن است، غیر او باشد.

سوم اینکه در فرایند نسخ و بداء، نسخ همیشه جواب بداست؛ مانند اینکه اول وجود خارجی استعداد پذیرش شریعت جدید از بندگان برای خداوند متعال، ظاهر می‌شود. با اینکه خداوند متعال به چنین ظهوری، علم پیشین دارد - و سپس خداوند متعال، شریعت قبلی را نسخ و شریعت جدید را ایجاد می‌کند.

و نیز اشکال دیگر به کیفیت تبدیل امر به نهی، وارد است؛ یعنی رخداد نسخ پس از اتمام اوامر و نواهی و عمل به متعلق آنهاست، ولی بداء بعد از شروع حکم و قبل از پایان متعلق حکم، رخ می‌دهد و شایان ذکر است که بداء نیز مثل نسخ، در بعضی موارد، بعد از پایان متعلق حکم، رخ می‌دهد؛ مثل اینکه مقدر شده است؛ زید پنجاه سال، عمر کند؛ ولی زید، اعمال نیک، انجام می‌دهد و در نهایت، هشتاد سال، عمر می‌کند و یا اینکه مقدر شده است؛ زید پنجاه سال، عمر کند؛ ولی زید، مرتکب گناه کبیره می‌شود و در نهایت، سی سال، عمر می‌کند؛ بنابراین در برخی موارد، نسخ و بداء، مانند هم‌اند و در برخی دیگر، متفاوتند.

۳. تفسیر «اسناد بداء به خداوند متعال» به «بداء از جانب خداوند متعال»؛ یعنی تفسیر «بدا لله» به «بداء من الله» چنان که شیخ مفید، ذکر کرده است، مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا ایشان، بداء را به ظهور امری از جانب خداوند متعال برای بندگان، تأویل کرده است در حالیکه این بداء نیست بلکه ابداء است و ابداء از محل بحث، خارج است؛ زیرا نسبت به ابدای خداوند متعال، احدی مناقشه نکرده است و مورد قبول همگان است. آنچه مورد مناقشه و بحث است، بدای خداوند متعال است نه ابداء.

۱. با اینکه بدای حقیقی خداوند متعال از خلال تقریر شیخ مفید، بدست می‌آید ولی ایشان به آن تصریح نکرده و پر واضح است که نسبت بداء به خداوند متعال، نسبت حقیقی است؛ زیرا بداء در مرتبه علم فعلی خداوند متعال، رخ می‌دهد و نسبت علم خداوند متعال به او، حقیقی است؛ بنابراین نسبت بداء نیز به خداوند متعال به اعتبار مرتبه علم فعلی او، حقیقی است؛ مثلاً عمل خارجی صله رحم از شخصی برای خداوند متعال، ظاهر می‌شود، با اینکه خداوند متعال، قبل از صدور این عمل، به صدور این عمل، علم قبلی دارد، ولی در زمان صدور این عمل، علم فعلی خداوند متعال به آن، تعلق می‌گیرد و هیچ نقضی بر خداوند متعال، وارد نمی‌شود؛ زیرا تعلق علم فعلی به فعل، قبل از صدور فعل، محال است؛ چرا که علم فعلی به

معدوم، تعلق نمی‌گیرد. به تعبیر قرآن مجید، خداوند متعال، عالم الغیب و الشهاده است. علم غیب؛ یعنی علم پیشین، علم شهادت یعنی علم فعلی و حضوری.

۲. شیخ مفید با اینکه منشأ بداء را علم ذاتی و ازلی خداوند متعال می‌داند؛ یعنی بداءها و تغییرات در علم پیشین خداوند متعال، ثبت است و با این که از لابلای تقریر ایشان، بدای حقیقی خداوند متعال، آشکار است، آن جا که ایشان بداء را به آیه شریفه «و لو ان اهل القرى آمنوا و تقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض» (اعراف/۹۶)، مستند می‌کند، باز هم تصریح به بدای خداوند متعال نکرده است در حالی که از این آیه شریفه، بدای خداوند متعال، بدست می‌آید؛ زیرا مفهوم آیه شریفه این است که اگر آثار ایمان و تقوای بندگان که همان عمل صالح است برای خداوند متعال، ظاهر می‌شد، خداوند متعال درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها، باز می‌کرد و پر واضح است که ظاهر شدن فرضی عمل صالح بندگان برای خداوند متعال، بدای خداوند متعال است. شیخ مفید، اذعان می‌کند که اجل‌ها، عقاب‌ها و ثواب‌ها مشروط است و از تبدیل و تغییر این‌ها، تعبیر به بداء می‌شود و سوال این است که چرا خداوند متعال این‌ها را تغییر می‌دهد؟ پاسخ این است که از طرف بندگان، وجود خارجی اعمالی، ظاهر می‌شود و خداوند متعال در قبال این اعمال، اجل‌ها، عقاب‌ها و ثواب‌ها را تغییر می‌دهد؛ بنابراین ظهور اعمال بندگان، بدای خداوند متعال است و ابدای بندگان است و از سوی دیگر عکس العمل خداوند متعال در قبال اعمال بندگان، بدای بندگان است و ابدای خداوند متعال و شیخ مفید فقط به عکس العمل خداوند متعال در قبال اعمال بندگان، توجه کرده است، درحالی‌که قبل از عکس العمل، حتماً عملی هست و مؤید این مطلب، این آیه شریفه است: «ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (رعد/۱۱).

۱. شیخ مفید بداء و نسخ را همسان می‌پندارد و این از نظر میرداماد، درست نیست؛ زیرا حقیقت بداء و نسخ از جنس تغییر در علل امور است که مستلزم تغیر در معلول آنها نیز می‌باشد؛ پس بر این اساس در پیدایش بداء، یک علت تامه دخیل است و متناسب با آن، یک معلول نیز موجود می‌شود؛ اما در رخداد نسخ، وجود دو علت تامه، دخالت دارد و وجود دو معلول نیز حتمی است زیرا؛ حکم ناسخ و منسوخ هر دو در جهان خارج، تحقق می‌یابد؛ پس دو علت تامه نیز در حوزه تشریح، وجود دارد و حال آن که در حقیقت بداء فقط یک معلول،

تحقق می‌یابد. (میرداماد، ۱۳۷۴: ۵۶) و دیگر اینکه وحدت شیئی که نسخ در آن، واقع می‌شود، وحدت نوعیه مبهم است، ولی وحدت شیئی که بداء در آن، رخ می‌دهد، وحدت شخصیه می‌باشد (صدر المتألهین، ۱۳۶۶: ج ۴، ۱۸۹).

شایان ذکر است که نظر میرداماد و ملاصدرا، کلیت ندارد؛ زیرا به نظر دقیق در بعضی موارد در فرایند بداء، وجود دو علت و معلول، حتمی است؛ مثلاً مقدر شده است که عمر زید، پنجاه سال است و اگر صدقه بدهد، هشتاد سال است؛ بنابراین در اینجا دو علت تامه و دو معلول تام، تحقق یافته است و یا اینکه مقدر شده است، عمر زید، پنجاه سال است و اگر گناه کند، عمر او سی سال است؛ پس اگر زید، گناه کند، در اینجا یک علت تامه و یک معلول تام، ایجاد شده است و نیز در بعضی موارد در فرایند بداء، شیئی که در آن، بداء، رخ می‌دهد، دارای وحدت نوعیه مبهم است و این آیه شریفه، مؤید این مطلب است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) و دیگر اینکه در بعضی موارد، در فرایند نسخ، شیئی که در آن، نسخ، رخ می‌دهد، دارای وحدت شخصیه است؛ مانند قضیه ذبح حضرت اسماعیل (ع) که در آن، حضرت ابراهیم (ع)، مأمور به ذبح شده بود، بنابراین قضیه از امور شرعی و از مصادیق نسخ است.

۲. و دیگر اینکه اگر بداء مانند نسخ باشد، باید همه فرق اسلامی هم‌چنان که نسخ را می‌پذیرند، بداء را نیز قبول کنند، در حالی که اینطور نیست. صدر المتألهین در بیان این اشکال بر این باور است که در نسخ، آن وحدتی که از شروط رخداد بداء است، موجود نیست. بلکه وحدت در نسخ، وحدت نوعیه مبهم است که تجدد پذیر و دارای استمرار و کثرت است؛ اما بداء در امور فردی که دارای وحدت عددی است، رخ می‌دهد. مانند قضیه ذبح حضرت اسماعیل (ع) که حضرت ابراهیم (ع) مأمور به ذبح او بود و سپس از آن، نهی شد (صدر المتألهین، ۱۳۶۶: ج ۴، ۱۸۹).

ولی دیدگاه ملاصدرا در اینجا کلیت ندارد؛ زیرا وحدت نوعی مبهم و وحدت شخصی، هم در بداء و هم در نسخ، وجود دارد که این آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) مؤید وجود وحدت نوعی مبهم در بداء است و دیگر اینکه قضیه ذبح حضرت اسماعیل (ع) که ملاصدرا به آن، مثال زده است، مخصوص بداء نیست؛ زیرا در این مثال هم



بداء است و هم نسخ؛ چرا که حضرت ابراهیم (ع)، مأمور به ذبح حضرت اسماعیل (ع) شده بود.

مثال ذبح اسماعیل، دیدگاه ملاصدرا را نقض می‌کند؛ زیرا ذبح اسماعیل، امر شخصی تشریحی و دارای وحدت عددی است که در آن، امر به ذبح او شد و بعد همین امر از او رفع شد. ما می‌توانیم از جانب شیخ مفید، این نقد را رد کنیم، به این بیان که همه فرق اسلامی، نسخ را قبول دارند ولی در مورد بداء فقط اسم بداء را قبول ندارند و مستمای بداء را قبول دارند؛ مثلاً همه فرق اسلامی، قبول دارند که صدقه دادن و صلۀ رحم، عمر را طولانی می‌کند که این خود بداء است؛ ولی اگر اسم آن را بداء بگذاریم، قبول ندارند.

۳. و نیز اشکال دیگر به کیفیت تبدیل امر به نهی، وارد است؛ یعنی رخداد نسخ پس از اتمام اوامر و نواهی و عمل به متعلق آنهاست، ولی بداء بعد از شروع حکم و قبل از پایان متعلق حکم، رخ می‌دهد و شایان ذکر است که بداء نیز مثل نسخ، در بعضی موارد، بعد از پایان متعلق حکم، رخ می‌دهد؛ مثل اینکه مقدر شده است؛ زید پنجاه سال، عمر کند؛ ولی زید، اعمال نیک، انجام می‌دهد و در نهایت، هشتاد سال، عمر می‌کند و یا اینکه مقدر شده است؛ زید پنجاه سال، عمر کند؛ ولی زید، مرتکب گناه کبیره می‌شود و در نهایت، سی سال، عمر می‌کند؛ بنابراین در برخی موارد، نسخ و بداء، مانند هم‌اند و در برخی دیگر، متفاوتند.

شایان ذکر است که این نقد در بعضی موارد صادق است و در بعضی موارد؛ صدق نمی‌کند؛ زیرا فرض این است که عمر زید پنجاه سال باشد به شرط اینکه عملی از او سر نزنند که باعث کاهش و افزایش عمر نباشد؛ بنابراین اگر عملی از زید سر بزنند که باعث کاهش عمر او باشد؛ در این صورت، یک علت تأمه و یک معلول، به وجود آمده است و اگر از زید، عملی، صادر شود که باعث افزایش عمر او باشد، در این صورت دو علت تأمه و دو معلول تام در خارج، موجود می‌شود. بنابراین در بعضی موارد در فرایند بداء، همان چیزی رخ می‌دهد که در شکل-گیری ناسخ و منسوخ، رخ می‌دهد.

#### ۴. تبیین دیدگاه مختار و ادله آن

همچنان که گفته آمد، شیخ صدوق برای رهایی از چالش جهل خداوند متعال، راه تأویل را پیموده و قائل به ابداء و بدای مجازی شد؛ یعنی از نظر ایشان، ظهور وجود خارجی چیزی

برای خداوند متعال، مستلزم جهل اوست؛ ولی از آنجایی که برخی موجودات، دارای دو نوع وجود است؛ یکی وجود علمی و دیگر وجود خارجی و عینی و از سوی دیگر در آیات متعددی از قرآن حکیم، بدای حقیقی خداوند متعال، منعکس شده است (آل عمران، ۱۴۲/۳ و ۱۶۶، اعراف، ۹۶/۷ و...) و در همه روایات بداء، عبارت «بداء لله» آمده است، نه «بداء من الله» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۶) و نیز واژه بداء به معنای مطلق ظهور است که دو کاربرد دارد؛ یکی ظهور بعد از خفاء و دیگری ظهور بعد از عدم. بدیهی و روشن است که ظهور بعد از خفاء، ناشی از جهل است که در خداوند متعال، راه ندارد؛ ولی ظهور بعد از عدم به هیچ وجه، ناشی از جهل نیست بلکه ناشی از عدم وجود خارجی و عینی است؛ مثلاً اگر کسی بگوید که فلان شخص به وجود خارجی موجودی که اصلاً به وجود نیامده است، جهل دارد، پاسخ علمی آن، این است که جهل در مورد چیزی صادق است که موجود باشد و اگر جهل در مورد شیء معدوم، استعمال شود؛ از قبیل سالبه به انتفای موضوع است.

بنابراین خداوند متعال، به همه موجودات فعلی، عالم است به علم ذاتی و فعلی؛ ولی خداوند متعال به چیزهایی که بعداً موجود می شود، عالم است به وجود علمی آنها با علم ذاتی، ازلی و قبلی؛ همچنان که در دعای جوشن کبیر می فرماید: «یا من علمه سابق» (قمی، ۲۰۰۱ م، ص ۱۵۳)؛ زیرا تعلق علم فعلی به وجود خارجی معدوم، محال است، به این دلیل که:

۱. تعلق علم فعلی به وجود خارجی معدوم، مستلزم وجود آن است درحالیکه مفروض، عدم آن است و این، تناقض آشکار است.

۲. خداوند متعال به انجام اعمال نیک، دستور داده و از انجام اعمال بد، نهی نموده است؛ بنابراین اگر وجود خارجی اعمال نیک و بد بندگان، قبل از انجام آن، برای خداوند متعال، ظاهر باشد، علاوه بر لزوم تناقض، امر و نهی خداوند متعال نیز لغو و تحصیل حاصل است و تحصیل حاصل، مستلزم وجود مثلین و باطل است و خداوند حکیم، منزله از انجام کار لغو و بیهوده است.

۳. اگر وجود خارجی همه موجودات برای خداوند متعال از ازل، ظاهر باشد، پس همه موجودات باید قدیم باشد و این خلاف ابده بدیهیات است؛ زیرا با چشم خود می بینیم که موجودی امروز نیست، فردا هست.

۴. ظهور وجود خارجی همه موجودات برای خداوند متعال از ازل، مستلزم تعدد قدم است، در حالیکه مفروض این است که فقط خداوند متعال، قدیم است و ماسوای او، همه حادث است و دیگر اینکه مستلزم مادی بودن ذات خداوند متعال می شود؛ زیرا علم ازلی و ذاتی خداوند متعال، عین ذات اوست و ذات خداوند متعال، مبراء از ماده است.

۵. اگر همه موجودات، قدیم باشد، لازم می آید که همه موجودات خدای خودش باشد و نیازی به خدای خالق واحد، نداشته باشد و این خلاف واقعیت بدیهی و علمی است؛ در حالیکه صفت خالقیت از صفات معروف و مسلم خداوند متعال است.

بنابراین، تبیین دیدگاه معقول و مختار در حقیقت بداء، به این صورت است که ظهور بعد از عدم وجود خارجی اعمال و افعال نیک و بد، قصد و نیت، قوت و ضعف، شوق و کراهت، اوضاع و شرایط، مقتضیات و استعداد از سوی موجودات و تعلق علم فعلی خداوند متعال به آنها، بدای حقیقی است برای خداوند متعال و تغییر سرنوشت موجودات، توسط خداوند متعال در قبال این امور، ابداء و اظهار خداوند متعال است برای آنها. البته تصور نشود که تعلق علم فعلی خداوند متعال به این امور، سبب تغییر در ذات خداوند متعال است؛ زیرا به تعبیر برخی دانشمندان، علم فعلی عین فعل است، نه عین ذات؛ حادث است و از این رو در مقام فعل - نه در مقام ذات - با خدای سبحان متحد است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ج ۷، ۳۱۴)، علم فعلی خداوند متعال، خارج از ذات و مطابق با علم ذاتی خداوند متعال است؛ چون که وجود علمی علم فعلی در علم ذاتی و ازلی خداوند متعال، ثبت است. و نیز در علم ذاتی خداوند متعال، ثبت است که این امور، توسط موجودات مادی، ایجاد می شود و آنها با ایجاد این امور، خود را در معرض فیض الهی، قرار می دهد و یا اینکه خود را از آن محروم می کنند که به این فرایند، تغییر سرنوشت گفته می شود؛ به عبارت ساده تر در علم ذاتی و ازلی خداوند متعال، ثبت است که زید با اختیار خود، اعمالی را انجام می دهد و خداوند متعال نیز با حکمت، قدرت و اختیار خود، سرنوشت او را، اگر بخواهد، تغییر می دهد. شایان ذکر است که تصور نشود که تعلق علم فعلی خداوند متعال به وجود خارجی موجودات، سبب ازدیاد علم خداوند متعال و در نتیجه، موجب تغییر در ذات خداوند متعال است؛ زیرا علم فعلی خداوند متعال، محصول و مصداق خارجی علم ذاتی اوست.

بنابراین وجود علمی اختیار موجودات مختار، همهٔ بدهاها، ابداءها، اعمال اختیاری و غیر اختیاری موجودات مادی و علم فعلی، اختیار، بدهاها، ابداءها، افعال و واکنش‌های خداوند متعال در قبال افعال و اعمال موجودات مادی در علم ذاتی و ازلی خداوند متعال، ثبت است و در نهایت هر آنچه در علم ذاتی و ازلی خداوند متعال، ثبت است، رخ خواهد داد. بدون اینکه جهل و جبری در کار باشد؛ زیرا اختیار موجودات مختار در علم ذاتی خداوند متعال، لحاظ شده است.

شایان ذکر است که به نظر دقیق، نسخ و بدها با اینکه هر دو در فرایند شکل‌گیری بدها و ابداء، دخیل است، یک فرق اساسی دارند و آن اینکه بدها، عبارت است از ظهور وجود خارجی چیزی از ناحیهٔ موجودات مادی برای خداوند متعال و نسخ، عبارت است از تغییر سرنوشت موجودات، توسط خداوند متعال در قبال ظهور وجود خارجی چیزی از ناحیهٔ موجودات مادی؛ به عبارت دیگر، بدها، ابدای موجودات مادی است و بدهای خداوند متعال؛ نسخ، ابدای خداوند متعال است و بدهای موجودات مادی؛ مثلاً وقتی که وجود خارجی شوق و علاقهٔ پیامبر اسلام (ص) - به این که کعبه، قبلهٔ مسلمانان باشد - برای خداوند متعال، ظاهر شد، خداوند متعال، حکم قبلهٔ بودن بیت المقدس را نسخ و به جای آن، کعبه را قبلهٔ مسلمانان، قرار داد (بقره، ۱۴۴/۲)، با اینکه وجود علمی همهٔ این حوادث در علم ازلی خداوند متعال، ثبت است. بنابراین نسخ، همواره در پاسخ ابدای موجودات مادی، واقع می‌شود؛ یعنی با ظهور وجود خارجی امری از ناحیهٔ موجودات مادی، خداوند متعال براساس حکمت و مصلحت، تقدیر قبلی و فعلی آن‌ها را محو و نسخ و تقدیر جدیدی را به جای آن، برای آن‌ها، اثبات می‌کند.

و در نهایت، حقیقت بدها، طبق نظر مختار، عبارت است از ظهور بعد از عدم وجود خارجی چیزی از ناحیهٔ موجودات مادی، برای خداوند متعال، با اینکه خداوند متعال با علم ازلی و ذاتی خویش از آن، آگاه است؛ زیرا طبق بیان قرآن حکیم، خداوند متعال، نسبت به ممکنات معدوم، عالم است به علم غیب و نسبت به ممکنات موجود، عالم است به علم حضوری؛ «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» (رعد، ۹/۱۳، حشر، ۲۲/۵۹)؛ بنابراین با ظهور وجود خارجی موجودات، لا محاله، علم فعلی خداوند متعال به آن، تعلق می‌گیرد؛ زیرا علم فعلی خداوند متعال، عین فعل است، نه عین ذات و در این فرایند، هیچ علمی به علم ذاتی خداوند متعال،

اضافه نمی‌شود تا سبب تغییر در ذات خداوند متعال شود؛ زیرا خداوند متعال به همه این امور با علم ذاتی، ازلی و قبلی، عالم است. از قراین و شواهد، بدست می‌آید که ملاک تغییر سرنوشت بندگان یا موجودات مادی در فرایند بداء، علم فعلی خداوند متعال است، نه علم ذاتی او. آیاتی از قرآن حکیم، مؤید این مطلب است (آل عمران، ۳/ ۱۴۲ و ۱۶۶، اعراف، ۹۶/۷، انفال، ۱۹/۸ و ۶۵ و ۶۶، هود، ۳/۱۱ و ۵۲، رعد، ۱۱/۱۳، اسراء، ۱۷/۷ و ۸، نمل، ۲۷/۵۰، فاطر، ۱۱/۳۵ و محمد(ص) ۳۱/۴۷).

### جمع بندی و نتیجه‌گیری

از آثار شیخ مفید، سه تقریر حقیقت بداء به تغییر امور تکوینی و تشریحی، فاعلیت و علم خداوند متعال، بدست آمد و مورد تحلیل و نقد، قرار گرفت و دیدگاه مختار و ادله آن نیز تبیین گردید و در نهایت به این جمع بندی و نتیجه می‌رسیم:

۱. تقریر حقیقت بداء به فاعلیت خداوند متعال؛ یعنی خداوند متعال؛ با حکمت و مصلحت، هر چه را بخواهد انجام می‌دهد؛ یکی را فقیر می‌کند و دیگری را غنی، یکی را می‌میراند و دیگری را زنده نگه می‌دارد و به چیزی امر می‌کند و سپس از همان چیز، نهی می‌کند؛ چیزی را محو و چیز دیگری را اثبات می‌کند و هر چه را بخواهد مقدم می‌کند و به تأخیر می‌اندازد. به عبارت دیگر، حقیقت بداء طبق دیدگاه شیخ مفید؛ یعنی اظهار و ابدای خداوند متعال، نه بداء و ظهور برای خداوند متعال.

و پر واضح است که ظهور افعال خداوند متعال برای غیر او، بداء است، نه برای خداوند متعال؛ ولی آنچه از آیات قرآن مجید به دست می‌آید و در روایات، مکرر، تصریح شده است، بدای خداوند متعال است، نه ابدای او. شیخ مفید برای برون رفت از چالش انتساب جهل به خداوند متعال در فرایند بداء، بداء را به ابداء، تأویل کرده است و دلیلشان این است که بداء، ظهور بعد از خفا و مستلزم جهل است و جهل در خداوند متعال، راه ندارد. شایان ذکر است که در بسیاری از موارد، استعمال بداء در ظهور بعد از عدم است که شیخ مفید به آن، توجه نکرده است و نیز ایشان، ظهور همه افعال خداوند متعال را بداء دانسته است درحالیکه بدای اصطلاحی، فقط در امور خارق العاده و استثنایی، کاربرد دارد. دیگر اینکه ابدای خداوند

متعال، یک امر بدیهی است و احدی به آن، شک ندارد، آنچه که چالش برانگیز است، بدای خداوند متعال است که باید به صورت مستدل، تبیین شود.

۲. تقریر حقیقت بداء به علم خداوند متعال؛ یعنی منشأ حقیقت بداء، علم ذاتی و مجرای حقیقت بداء، علم فعلی خداوند متعال است؛ بنابراین همه بداءها، ابداءها و تغییرات در علم ازلی خداوند متعال، ثبت است و علم فعلی خداوند متعال بعد از وجود خارجی آنها، به آنها تعلق می‌گیرد؛ زیرا اگر بداءها، ابداءها و تغییرات، معلوم علم ذاتی و ازلی خداوند متعال نباشد، علم ذاتی خداوند متعال، محدود می‌شود و این خلاف فرض است، چون که علم ذاتی خداوند متعال، عین ذات خداوند متعال است و ذات خداوند متعال، نامحدود است. دیگر اینکه همه بداءها و حوادث عالم هستی، بدون استثناء، معلوم علم فعلی خداوند متعال نیز قرار می‌گیرد، بلکه در واقع، همه حوادث و بداءها، عین علم فعلی خداوند متعال است.

شیخ مفید با اینکه منشأ بداء را علم ازلی و فعلی خداوند متعال می‌داند؛ ولی حقیقت بداء در روایات را به ابداء، تأویل می‌کند؛ زیرا ایشان، بداء را ظهور بعد از خفا دانسته و انتساب آن را به خداوند متعال مستلزم جهل تلقی کرده است و به اینکه در بسیاری از موارد، بداء به معنای ظهور بعد از عدم است، توجه نکرده است؛ بنابراین برای برون رفت از چالش انتساب جهل به خداوند متعال، راه تأویل و مجاز انگاری را پیموده است؛ ایشان بر این باور است که ظهور افعال خداوند متعال برای دیگران، در علم ازلی و ذاتی خداوند متعال، ثبت است و علم فعلی خداوند متعال نیز به وجود خارجی این افعال، تعلق می‌گیرد؛ ولی آنچه از آیات قرآن مجید به دست می‌آید و در روایات کراراً تصریح شده است، بدای خداوند متعال است، نه ابدای او.

۳. تقریر حقیقت بداء به تغییر امور تکوینی و تشریحی؛ شیخ مفید معتقد است که مراد از حقیقت بداء در روایات، همان نسخ است؛ یعنی تفاوت ادیان و کتب آسمانی و نسخ بعضی از آنها توسط بعضی دیگر و مردن زندگان، آفرینش موجودات، فقر اغنیاء، غنای فقراء و... از همین قبیل است شیخ مفید، فاعل تغییر را خداوند متعال می‌دانند که همان ابدای خداوند متعال است و از محل بحث، خارج است؛ زیرا خداوند متعال، بدون علت، امور تکوینی و تشریحی را دگرگون نمی‌سازد بلکه ابتداء از ناحیه غیر خداوند متعال، افعال تغییر دهنده، استعداد، قوت و ضعف و... ظاهر می‌شود و سپس خداوند متعال در واکنش به آنها، اقدام به

تغییر امور تکوینی و تشریحی می‌کند. به عبارت دیگر، نسخ و تغییر سر نوشت، همان ابدای خداوند متعال است که در پاسخ ابدای موجودات مادی، رخ می‌دهد.

۴. و در نهایت، حقیقت بدهاء، طبق نظر مختار، عبارت است از ظهور بعد از عدم وجود خارجی چیزی از ناحیه موجودات مادی، برای خداوند متعال، با اینکه خداوند متعال با علم ازلی و ذاتی خویش از آن، آگاه است؛ زیرا طبق بیان قرآن حکیم، خداوند متعال، نسبت به ممکنات معدوم، عالم است به علم ذاتی، ازلی، پیشین و علم غیب و نسبت به ممکنات موجود، عالم است به علم فعلی و حضوری؛ بنابراین با ظهور وجود خارجی موجودات، لا محاله، علم فعلی خداوند متعال به آن، تعلق می‌گیرد؛ زیرا علم فعلی خداوند متعال، عین فعل است، نه عین ذات و در این فرایند، هیچ علمی به علم ذاتی خداوند متعال، اضافه نمی‌شود تا سبب تغییر در ذات خداوند متعال شود؛ زیرا خداوند متعال به همه این امور با علم ذاتی، ازلی و پیشین، عالم است. از قراین و شواهد، بدست می‌آید که ملاک تغییر سرنوشت بندگان یا موجودات مادی در فرایند بدهاء، علم فعلی خداوند متعال است، نه علم ذاتی او. آیاتی از قرآن حکیم، مؤید این مطلب است و عدم ظهور وجود خارجی موجودات برای خداوند متعال، مستلزم تناقض، تعدد قدما، نفی خالقیت خداوند متعال، تحصیل حاصل و وجود مثلین است. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین اللهم صلّ علی محمد و آل محمد بعدد ما احاط به علمک و عجل فرجهم والعن و اهلک اعدائهم آمین رب العالمین

## کتابنامه

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم لسان العرب، بیروت، دار الفکر دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن هشام انصاری، عبد الله بن یوسف، مغنی اللیب، تهران، انتشارات علامه محمد تقی جعفری، ۱۳۶۸.
- جوادی آملی، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۴.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، اسراء، چاپ دهم، ۱۳۹۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد الصحاح، بیروت، دار العلم، چاپ چهارم، ۱۹۹۰م.
- خیاط معتزلی، عبد الرحیم بن محمد بن عثمان، الانتصار، مصر، دارالکتب، ۱۳۴۴ق.
- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، به تصحیح محمد خواجوی و تحقیق علی عابدی شاهرودی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
- فراهیدی، عبد الرحمن الخلیل، کتاب العین، قم، دار الهجره ۱۳۶۴.
- فیروزآبادی، مجد الدین قاموس المحيط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
- فیومی، احمد بن محمد علی المقری، مصباح المنیر، قم، هجرت، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم، کیش مهر، ۲۰۰۱م.
- کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.



مفید، محمد بن محمد بن نعمان، أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق.

مفید، محمد بن محمد... تصحيح اعتقادات الاماميه، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ۱۴۰۴ ق.

موسوی، سید جمال الدین، آموزه بداء در اندیشه امامیه از آغاز غیبت تا پایان مدرسه بغداد، مجله تحقیقات کلامی، سال اول. شماره دوم.

میرداماد، میر محمد باقر بن محمد حسینی استرآبادی نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء، محقق ناجی اصفهانی، قم، هجرت، ۱۳۷۴.